

متن پرسش

سلام استاد: متن اربعین خود را به مناسبت ایام اربعین برای باز خوانی خدمت تون ارسال کردم «اربعین امری فراتر از عادات» بسمه تعالی: نمی دانم باید اسم این «رازگونه‌ی تاریخ» را چه بگذارم او که نه می‌شود دانستش، نه می‌شود نوشتش، نه می‌توان خواندش، و هزاران نه‌ی دیگر... فقط می‌دانم که باید در حیرت زده‌گی، گیجی و سر درگمی نظاره‌گرش بود؛ انگار باید در او قرار گرفت و در حضور پر معنای او غایب شد به مانند قطره در میان دریا. اصلاً مگر می‌شود از «سر»، جز به اشاره سخن گفت تا وجهی از جوهش را در هر دوره ظهوری باشد؟! چه خوش گفت شاعر که: «حقیقت را به هر دوری ظهوری ست» آری این حقیقت بی‌منتها را نه می‌شود و نه ظرفش هست که یک‌جا و یک‌باره به نظاره نشست. حقیقت عاشورا به مانند خورشیدی ست که تاب ماندن به پیش او را کسی ندارد، آنقدر شدید است که هرکس بخواهد به آن نزدیک شود هلاک خواهد شد، حال چه در لباس حق باشد، چه در لباس طاغوت. چرا که عاشورا محل ابراز حضور و وجود نیست، روز عاشورا محل «مستهلک‌شدن» است محل «فنا و نابودی هر غیری» است با این تفاوت که عده‌ای حسینی شوند، عده‌ای یزیدی. آنقدر حرارت عاشورا شدت دارد که کسی نمی‌تواند با «من» خود که چیزی جز «وهم» نیست در آن قرار گیرد. توان دیدن، فهمیدن و درک عاشورا برای کسی نیست بل باید آن را در جلوه‌ی رقیق‌شده‌اش، به نظاره نشست. «اربعین» همان تجلی‌گاه، محل و مشهد عاشوراست. اگر کسی بخواهد واقعیت عاشورا و حسین «علیه‌السلام» را در متن و جای‌جای تاریخ ببیند، باید اربعین را به تماشا نشیند و «کل یوم عاشورا» را کجا می‌شود تاویل و تعبیر و تفسیر کرد؛ إلاً با اربعین؟! آری اربعین داستان‌ها، رازها و نگفته‌ها در سینه دارد که گاه‌گاهی بنا به کاسه‌ی ما بی‌ظرف‌ها «سری» از آن راز بی‌منتها را برایمان فاش می‌کند و ما را به حیرت و سکوت وامی‌دارد. «اربعین» آمده بشریت را به سمت و سوی «امت واحده‌ی» محمدی، اشارت و بشارت دهد. «اربعین» این باران کثیر محبت آمده تا روده‌های جاری حیات را به دریا‌های خروشان فطرت، و این دریاها را به اقیانوس بی‌نهایتی به نام «اباعبدالله» منتهی کند. آری اباعبدالله «علیه‌السلام» همان کلمه‌ی واحدی ست که با «اربعین» به تاریخ آمده تا آدمی را به «بندگی‌اش» یعنی همان اصل فراموش‌شده‌ی بشر برگرداند. عالمی که امروز در آن قرار داریم عالم کثرات و اراده‌های معطوف به نفسانیت بشر است که طلب قدرت و طاغوتی‌گری دارد. بشر امروز حرف از مرگ خدا می‌زند و حیات خدا را در گذشته جا گذاشته، به نحوی که گویی عالم امروز مطلقاً تهی از خداست، و تنها به فرهنگ انتزاعی و حصولی نگاه به معبود اکتفا کرده و به تبع این نگاه، می‌خواهد حسین «علیه‌السلام» را هم در حدود ۱۴۰۰ پیش دفن کند و تنها بر سر قبرش فاتحه‌ای بخواند. اما

«عاشورا» در لباس «اربعین» همان خون حیات‌بخش در رگ‌های طول تاریخ است. «اربعین» کلمه‌ی «اُنسی» است که با زینب «سلام‌الله‌علیها» به صحنه آمد و فراهم‌کردن اُنس، کارِ مادر است و این زینب است که مادرانه آمده تا همه را به خانه‌ی اُنسِ انسانیت دعوت کند، انس یعنی یگانگی بشر، فراتر از هر مذهب و ایدئولوژی و جریان و فانی‌شدن ذیل محبت و «امر ولایت». امروزه بشر بی‌سرپناه و یتیم شده است و نیاز به تکیه‌گاهی حقیقی دارد، و این زینب است که مادرانه برای فرزند بی‌پناهش آغوش گشوده و تکیه‌گاهی برای آرامشش شده. امروز آدمی آنقدر دچار پوچی و قهر طغوت نفسانی شده که دیگر یأس، سر و پایش را گرفته و انگار نمی‌خواهد و نمی‌تواند در دل این زشتی‌ها هیچ زیبایی را ببیند و زینب آمده تا با «صبر مادرانه» «ما رأیت إلا جمیلاً» را ذره‌ذره حتی در غل و زنجیر طغوت یزیدی هم که باشی یادت بدهد و همان طور که او، اسارت را در غل و زنجیر کرد؛ آمده تا بشر را فرا تر از «اسارت عادات» امروز بشر سیر دهد و متذکر «اذان» هستی که شهادت به «لا اله الا الله» است بشود تا بتوانیم آن به آن از «لا اله» که نفی هر خدایی است با «إلا» سیر کنیم و تمام هیمنه‌ی کاخ یزیدی را برسرش فرو بریزیم و به «الله» برسیم.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: چه خوب نگاهی به اربعین انداخته‌اید! گوارایتان باد. موفق باشید